



امین الله مفکر امینی

**طنز:**

## **ملا محمد مجاهد و طالب خدا شناس**

ملا محمد مجاهد و طالب خدا شناس، دو نفر دوست و شریک راه و رسم یکدیگر که یکی عضویت گروه مجاهدین و دیگری عضویت گروه طالبان را دارند، بعد از مدت ها با هم در یکی از جاده های پر گیرودار، مشرقی دیدن میکنند و اینست جریان بعدی این دید و وادید .

ملا محمد مجاهد: واه واه طالب خدا شناس عزیز، چه تصادف نیک و پر از برکات و اخلاص که ترا می بینم صحیح و سلامت بعد از این همه دوری ها . بیا که اول یک بغل کشی کنیم و بعد با هم بسیار گپ ها داریم که بز نیم .

طالب خدا شناس : بخدا همین طور که گفتم من هم از دیدن تو یارور فیق همراه روز های دشوار همدیگر، خیلی خرسندم.

ملا محمد مجاهد: خو حالا گپ از این بزن او طالب جان خدا شناس که تو اینجا چه

میکنی در این ولایت مشرقی .

**طالب خدا شناس:** بیا اوجان ببادر که اول از همو چپلی کبابهای مشرقی، که خیلی با مزه و بامرچ و مساله است نوش جان کنیم و باز رفته در یکی از جاه های آرام و بی سرو صدا صحبت میکنیم .

همان است که هر دو، بجای مورد نظر رفته و نان را نوش میکنند و بعدا هر دو یک چای سبز مزه دار را نیز با دشلمه ای چند دانه گرمساله دار هم نوش جان کرده و نیز هر دو ترجیح میدهند که در همین دو کان چپلی کباب فروشی در منزل دوم آن که خیلی مساعد است و کسی دیگر هم آنجا نمیباشد با هم صحبت کنند و باصطلاح مسجد گرم و گدا آسوده گفته، به صحبت های شان و آنهمه کار و زار های مشترک شان یک بیک روشنی بگذارند و کار کرده های نیک شانرا که بخاطر مردم و میهن کرده کرده اند، برخ یکدیگر کشیده و بآن همه کارکرد ها مبالغات و افتخار نمایند.

**ملا محمد مجاهد:** خو دوستم من از خود شروع میکنم . طوریکه تو میدانی، و از نام من من نیز معلوم است که مجاهد میباشم و دیگر اینکه به گروه مجاهدین عضویت داشته ام از این حیث نیز مجاهد استم ، یعنی از هر ریشه که مرا بنگری مجاهد در مجاهد میباشم . من با حفظ همین تقدس نام و عمل کردم، وظیفه داشتم که بپاکستان بروم و تو میدانی که هدف از پاکستان یعنی چه و کجا یش . به همین اساس رفتم پاکستان و بعد از انجام وظایف نیک و مسولیت های جهادی ام، گذارشاتى را به مقامات پاکستانی تقدیم و بعضی هدایات دیگر را گرفته ام که بخیر بروم کابل و به نفری های مشخص بدهم و خصوصا به آنهاییکه ارتباطات شان طوری گذشته با پاکستان، دوست بسیار عزیز و برادران مسلمان ما حفظ بوده اند و بفضل خداوند تا حال حفظ است.

**طالب خدا شناس :** خوالله این خو یک کار نیک است که همه ای ما و شما بایدوظیفنا انجام دهیم . خو حالا بگو چه گپ های بود که تو بمقامات پاکستانی گفتی و چه چیز

ها آنها بتو گفتند .

**ملا محمد مجاهد :** اودوستم طالب جان خدا شناس! گرچه من وتودریک کشتی سوار استیم، و تو در قهر و غضب خدا گرفتار شده، خوب میدانی که من باید چه گفته باشم و آنها باید بمن چه گفته باشند، خصوصا در این روزها که میدان کار و زار انتخاباتی بخاطر جا نشینی کرزی صاحب ریس جمهور، چوک است و آنقدرکاندیدان، مصروف کار و زار انتخاباتی اند که هیچ نپرس. و واضحا در این شرایط، باید دوستان ما یعنی پاکستانی ها بدرد ما باید بخورند و ما نند گذشته ها ما را کمک کنند. لذا من با این معلومات ها عزم دارم به خیربکابل بر گردم و با اشخاصی که میخواهم، اینها را همه یک بیک گذارش بدهم . و بهمین ترتیب رفت و آمد من از کابل به مشرقی و از مشرقی به پاکستان و از پاکستان از همین طریقها ، دو باره بکابل ادامه دارد .

**طالب خدا شناس:** خو بیادرجان و شریک راه و رسم همدیگر: اینکار بسیار وطنپرستانه است که باید هر یکی از ما، انجام دهیم . مبارکت باشد.

**ملا محمد مجاهد:** حالا از خود بگو که چه میکنی تو در مشرقی :

**طالب خدا شناس :** او دوست عزیزم ملا محمد مجاهد، بین کارهای من و تو آنقدر ها تفاوت نیست، ولی از من یک کمی فرق میکند و آن اینکه ما طالبان بیچاره را مردم افغانستان، بنام قاتلین قلمداد کرده اند و آنقدر ها طرفدار نداریم و اگر داریم همین ریس صاحب جمهور کرزی صاحب است و عده ای از طرفدارانش که ما را بچشم احترام می بینند و حتی کرزی صاحب ما را بحیث برادران خطاب کرده و مهمتر این که حتی از امضای پیمان امنیتی با امریکا، بخاطر رضایت این برادرانش، ابا وریده است . از همین خاطر بسیار از دوستان سابق، رخ از وی گرفته و سرو صدا ها راعلیه بیچاره براه انداخته اند . از طرف دیگر من میروم که ببینم خصوصی کرزی صاحب را و بعضی نزدیکان و دوستانش را، و مطالبات خصوصی طالبان، خدمتگذاران واقعی مردم و میهن را برایش شخصا بگویم .

ملا محمد مجاهد : آفرین دوستم باین خدمتگذاری توو من و سایر اعضای وطنپرست مجاهدین و طالبان ما که تا هنوز بدوستی برادران پاکستانی مسلمان ما، پا بند استند و هیچگاهی فراموش شان نمیشود، که در زمان هجرت آنها را در خاک خود جای دادند و مسلح کردند و بنام دفاع از اسلام بکمک های مستقیم شان و کمکهای دستگاه سیا و کشور های عربی مسلمانهای واقعی ما، قدرت را از حکومتی که ما آنها را به نام کمونیست ها تپه زدیم، گرفتیم و از آن تاریخ تا حال، چه کار های نیکی است که نکرده ایم . البته باید اینرا توو من بدانیم که در جنگ نان و حلوا بخش نمیشود، خو اگر کشتیم و یا سر بریدیم از انسانهای بیگناه، اینرا برادران مجاهد ما، و برادران طالبی ما از نظر اسلام مباح دانسته اند ، یعنی اینکه گناه ندارد.

و اگر چور و چپاول کردیم و یا آتش سوزیها کردیم و یا دروغ ها گفتیم ، همه بخاطریک هدف اسلامی بوده است، ببین حضرت محمد که پیشوای ما است و سرداران بیا نام دارد، در جنگها شخصا اشتراک نکرده، واضحا کرده است آیا او در جنگ اسیران زن و مرد نداشته است و آیا اونگفته است که زنان اسیر را شفقت کنید و میتوانید بحیث مال خود با آنها صیغه ای نکاح جاری کنید . پس ما چطور میتوانیم خلاف هدایات اسلامی و احادیث نبوی، عمل کنیم ؟

طالب خدا شناس! مره که رویکت را ببوسم او برادر عزیزم ملا محمد مجاهد! تو چقدر دانسته استی که این تمام چیز های اسلامی را میدانی .

ملا محمد مجاهد بدوستش طالب خدا شناس! او طالب خدا شناس عزیز، چرا ندانم تو مگر نیمی دانی که چقدر من و ترا و مثال من و ترا ، این مجاهدین و علمای پاکستانی و هم طالبان در مدرسه های خود ، درس جهاد دادند، و چطور ما را به دساتیر اسلامی که صرف خود شان میدانند و دیگر مسلمین جهان نمیدانند، مجهز کردند .

طالب خدا شناس بدوستش ملا محمد مجاهد ! ولی من یک چیز را نمیدانم که استادان ما یعنی رهبر های طالبی ما و بعضی مجاهدین ما یکچیز میگویند و اما بعضی علما

و مجاهدین دیگر در وطن ما که البته آنها رسماً عضویت به گروه طالبانی و مجاهدین در دوره جهاد را نداشته اند چیزهای دیگر میگویند ، یعنی میگویند که کشتار بیگنا هان از نظر اسلامی جواز نداشته است، چور و چپاول را و آتش سوزی ها و نکاح با صغیران راجوز نمیدانند. **من حیران حیران استم که اینچطوریک بام و دوهوا است اسلام و دساتیر آن باید یکی باشد .** نه اینکه یکی یک چیز بگوید و دیگر چیز های دیگر. و باز ببینیم به دستگاه های حقوق بشر، آنها هم انسان استند و دارای تحصیلات آنها نیز این چنین چیزها را جواز نمیدانند . **دیگر اینکه بخدا بین خود استیم آیا همان حزبی ها ، با رهبران شان نمیدانم کارمل و نجیب و دیگرکسان، آنها نیز خلاف کشت و کشتارها بودند و آنها هم همیشه در شبها و شبها و روزها، از مساجد امنیت می گرفتند بزن ها بخدا تجاوز نمی کردند و اینها را من و تو هر دو شاهدیم.** ولی ببین که رهبران ما و تو یعنی مجاهدین و طالبان، این چنین چیز ها به صد ها نه بلکه به هزاران هزار مرتکب شده اند . اوبیادار گل نکند که راه آنها یعنی (مجاهدین واقعی و طالبان واقعی و همان حزبیها که ما بدستور با داران ما تاپهء کفر و الحاد به آنها زده بودیم) صحیح بوده باشند و راه ما غلط.

ما و تو خو وفا دار به با داران طالبی و سر دسته های مجاهدین خود استیم ولی بالاتر از همه من و تو به پیشگاه خداوند نیز مسولیت داریم که مسولیت نزد خداوند متعال از هر مسولیت دیگر کرده عظیم است و اطاعت از امر خدا، از هر اطاعت و عبادت دیگر کرده الویت دارد . نکند که خدا نا خواسته جای من و تو و چون من و تو در جهنم شود و جای آنها که ما به ناحق انها را کافر گفته ایم به بهشت باشد.

**ملا محمد مجاهد: بدوستش طالب خدا شناس:** اوجان بیادربخدا گپ دلی مره زدی من در اینقدر مدتی که از تودور بودم، سرو کارم با علما و وطنپرستان و طالبان واقعی افتاد آنها به آیات قران و سنن پسندیده و همچنان بر مبنای احادیث و قوانین شرعی و مدنی بر ایم از روی اخلاص و بحیث یک فرزند وطن شان، وضاحت دادند و اثبات کردند

که راه و رسم آنهاييکه بنام مجاهد و طالب، میکشند وزنا میکنند و قطاع الطریقی ها میدارند و چور و چپاول میکنند، غلط استند و راه و رسم آنها نیز غلط استند .  
**طالب خداشناس!** بخدا دوست همسفر و رفیق دیرنه و برادرم! دردل من هم عین چیزی بود که تو گفتی، من اگر سرم قهر نشوی و برایم قول بدهی که سرم قهر نمیشوی، من هم بتو چیزی میگویم .

**طالب خدا شناس بدوستش ملا محمد مجاهد:** همینطور من هم کردم و عین مطالبی را که وطنپرستان واقعی و مجاهدین واقعی و طالبان واقعی، بتو گفتند ، بمن نیز گفتند و من نی، راه و رسم ایشانرا قبول کردم و از اینکار ها یعنی عضویت درگروپ های تخریب کار مجاهدین و طالبان آدم کش و گمراه، دست کشیده ام .

**ملا محمد مجاهد و طالب خدا شناس!** میخندند و میخندند و باز اینبار با شدت بیشتر و عشق و محبت بیشتر یکدیگر را در آغوش میگیرند و اولاً از دروغ های که تا حال به یکدیگر گفته اند معذرت میخواهند و آنرا ضرورت میدانند که باید همدیگر را خوب میدانستند و درک میکردند که آن دودیدگر آن دو نفر و ابسته با طالبان گمراه و مجاهدین بنام نیستند، تا واقعیت های خود ها را با یکدیگر میگفتند .

حالا ایندوباز هم رفیق و همسفر و همراز یکدیگر بوده، منتها با تغییر عقیدت از عقاید ابطال به واقعیت های روشن و درست و انسانی .

20-02-2014

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)